



مقاله: حمایت از تولید ملی راهکار اصلی برون رفت چالش‌ها؛ راه نجات بازرگاری در سیاست‌های اشتغال است

پدیدآورده (ها) : مومنی، فرشاد
اقتصاد :: نامه اتاق بازرگانی :: تیر 1393، سال هشتماد و پنجم - شماره 90
از 57 تا 60
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1054080>

دانلود شده توسط : mostafa alavi
تاریخ دانلود : 19/10/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

حمایت از تولید ملی راهکار اصلی برون رفت چالش‌ها راه نجات بازرگاری در سیاست‌های اشتغال است

دکتر فرشاد مومنی

کمیسیون مدیریت واردات اتاق ایران در ادامه نشست‌های تخصصی خود روز اول تیر به بررسی موضوع «اقتصاد سیاسی، اغتنام فرصت‌ها، مهار تهدیدها» با حضور دکتر فرشاد مومنی عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر پژوهشکده دین و اقتصاد پرداخت. جلسه ای که در آن تعدادی از اعضا اتاق ایران و اعضا کمیسیون واردات نیز حاضر بودند. در این جلسه دکتر مومنی به بررسی اقتصاد مقاومتی، تعاریف آن و همچنین به بررسی رویکردهای جهانی به اقتصاد مقاومتی پرداخت و از شوک‌های برون‌زا در اقتصاد کشورها و اقتصاد جهان گفت. این استاد دانشگاه همچنین در ادامه این جلسه به بررسی چالش‌های تجارت خارجی کشور پرداخت و راهکار خود را حمایت از تولید ملی و ایجاد اشتغال دانست. متن سخنرانی دکتر مومنی در پی می‌آید:

ابتدا باید سه مقدمه ضروری را مطرح کنم:

مقدمه اول: اولین نکته موضوعی است که اسم آن را گذاشته‌ام «مشترک لفظی سوءتفاهم برانگیز». این مشترک لفظی سوءتفاهم برانگیز، اقتصاد است. وقتی که ما در سطح علمی راجع به اقتصاد صحبت می‌کنیم، سه سطح تحلیلی متفاوت وجود دارد که این‌ها به کلی متفاوت از هم هستند و ابزارهای تحلیلی متفاوت و روش شناسی متفاوت دارند. اما ما همه آنها را با لفظ اقتصاد مورد خطاب قرار می‌دهیم. اتفاقاً می‌خواهم بگویم بخش بزرگی از اغتشاشات فکری و سوء تفاهماتی که در مملکت ما در مسائل اقتصادی بروز می‌کند به همین موضوع مرتبط است زیرا معمولاً به این مساله توجه نمی‌شود که ما در کدام سطح تحلیلی صحبت می‌کنیم. ما سه سطح تحلیل داریم؛ سطح تحلیلی خرد، سطح تحلیلی کلان و سطح تحلیلی توسعه، و همان طور که اشاره کردم در هر یک از این‌ها هم واحد و هم سطح تحلیل و هم روش شناسی و هم افق زمانی همه با همدیگر متفاوت هستند و باید به این مساله توجه داشته باشیم.

در این بین حوزه مورد علاقه من، سطح توسعه است؛ بنابراین از زاویه سطح توسعه به موضوع اقتصاد مقاومتی و آسیب شناسی تجارت خارجی ایران نگاه خواهیم کرد و نباید دچار سوء تفاهم شویم. برای مثال می‌گوییم از منظر سطح توسعه، کشوری که در آن به ازای هر یک واحد تولیدی چهار واحد توزیع ای دارد؛ اقتصاد پایداری نمی‌تواند داشته باشد؛ در اینجا خیلی وقت‌ها این سوال و سوء تفاهم پیش می‌آید که گویی ما با آن کسانی که کار توزیع ای می‌کنند مشکل داریم، نه این گونه نیست آن‌ها با عقلانیت سطح خرد بهترین انتخاب را کرده‌اند و سراغ کاری رفته‌اند که با کمترین زحمت، بیشترین عایدی را برایشان به همراه دارد و کسی معترض به آن‌ها نیست اما این سوء تفاهم پیش می‌آید. ما از منظر سطح توسعه به پایداری نظام ملی نگاه و درباره آن صحبت می‌کنیم و از نظر من آن‌هایی که این کار را کردند نه وابسته به استکبار جهانی‌اند و نه فرصت طلبند بلکه انسان‌های خرد ورزی هستند که در جست و جوی نفع شخصی خود کار می‌کنند و اگر مشکلی هم وجود دارد تقصیر آن‌ها نیست این به نهاد سازی و سیاست گذاری در کشور باز می‌گردد.

برای مشخص شدن موضوع مثال دیگری را مطرح می‌کنم، بسیاری می‌گویند در الگوی سیاست گذاری در تخصیص دلارهای نفتی در ایران ناهنجاری‌های بسیاری وجود دارد و تقریباً طی 8 ساله گذشته به ازای هر یک دلار که به سفرهای تجاری تخصیص پیدا کرده است چهار دلار به سفرهای شخصی غیرتجاری اختصاص داده شده، خب در این بین من نمی‌گویم چرا افراد به خارج از کشور رفته‌اند و تعطیلات خوبی داشته‌اند و از این فرصت استفاده کرده‌اند، مشکل از این افراد نیست و کسی با آن‌ها کاری ندارد بلکه آن‌هایی که در سطح کلان به تخصیص و اولویت گذاری دلار فکر می‌کنند درک دقیق و روشنی از اولویت‌ها نداشته‌اند. خلاصه بحث این است که ما راجع به سطح توسعه صحبت می‌کنیم و در اینجا به موضوعات از این سطح می‌پردازیم.

مقدمه دوم: هر زمان که درباره مساله ای در هر ساحتی از علوم صحبت می‌کنیم، باید دو مقام توصیف و تحلیل

را از یکدیگر تفکیک کنیم. در کشورهایی که شاهد پیشرفت هستیم اختلاف نظرها در مقام توصیف به میزان حداقل وجود دارد و در مقام تحلیل است که با یکدیگر بحث می‌کنند اما متاسفانه در اقتصاد و جامعه ایران به دلیل مجموعه مشکلات و محدودیت‌هایی که وجود دارد، بخش بزرگی از شگفتی‌ها در مقام توصیف اتفاق می‌افتد و بخش بزرگی از اختلاف نظرها هم باز بر سر توصیف یک مساله است و تحلیل را رها کرده ایم.

ما در یک اقتصاد رانتی زندگی می‌کنیم و در یک اقتصاد رانتی، اساس بقای سیستم رانتی به عدم شفافیت مربوط می‌شود. بنابراین در ارتباط با داده‌های آماری که مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرد، معمولاً شبهه وجود دارد. حالا این نقص‌ها می‌تواند ارادی یا غیرارادی یا ترکیبی از هر دوی این‌ها باشد ولی همیشه اما و اگر و مناقشه در مورد عدد و ارقامی که مطرح می‌شود در کشور وجود دارد و در دولت قبل هم تقریباً این مساله به ابعاد بی سابقه‌ای رسیده بود. تجربه شخصی خود من در این باره، این مسئله را به وضوح نشان می‌دهد. دو سال پیش روی یک مساله معین که در آن زمان چالشی ملی بود، کار می‌کردم و نیاز به آمار و ارقام داشتم در این بین این پیگیری همزمان با هفته دولت شده بود که معمولاً مسئولان از نظر تبلیغاتی همگی آمارهایی را از شاخص‌های اقتصادی اعلام می‌کنند، اما اتفاق عجیب این بود که درباره یک موضوع که مد نظر بود یک مسئول در طی یک هفته 5 گفته متفاوت داشت که اختلاف بین سقف و کف آن 400 درصد بود. بنابراین درباره اعداد و ارقام و آمارها همیشه در کشور مناقشه وجود دارد ولی من به اعداد و آمارهای رسمی همیشه استناد می‌کنم و در این بحث نیز تمامی آمارهایی که ارائه خواهم داد از آمارهای رسمی برداشت شده است. باید توجه داشته باشیم که یکی از قاعده‌های رفتاری در اقتصاد رانتی این است که گزارش‌های رسمی، محافظه کارانه ترین و خوشبینانه ترین گزارش‌هایی است که وجود دارد اما با همه این‌ها نمی‌توانیم به دولت بگوییم دروغگو است و ادب گفت و گو حکم می‌کند حرفی را که می‌خواهیم بیان کنیم براساس گزارش‌های رسمی باشد که مورد تایید دولت قرار گرفته است.

مقدمه سوم: کانون اصلی بحث در این جا سیاست‌ها، رویه‌ها و جهت‌گیری‌ها است. در کشور ما متاسفانه ادب نقد در حد نصاب مناسبی نیست و اگر در دوره زمانی خاص سیاست‌های مشخصی را مورد ارزیابی قرار بدهید، افراد به خود می‌گیرند و هر قدر اشخاص پول و زور بیشتر داشته باشند نسبت به این نقدها دل نازک تر و زود رنج تر می‌شوند. بنابراین موضوعات مطرح شده به سیاست‌ها و رویه‌ها باز می‌گردد و نه اشخاص زیرا به نظرم بخش بزرگی از اشخاص که در سوء کارکردهای اقتصاد سیاسی موثرند خود قربانیان این ساختار نهادی هستند. البته وقتی با این قربانی‌ها اتمام حجت شرعی می‌شود و باز اعتنا نمی‌کنند، از آن پس دیگر می‌توان این افراد را به عنوان قربانیان مقصر شناخت. در هر حال من کانون اصلی را مشکل ساختار نهادی می‌دانم و نه افراد اگر چه که سهم افراد هم در اوضاع و احوال کنونی کشور نمی‌توان نادیده گرفت.

با این مقدمه‌ها می‌خواهم ذهن شما را از یک زاویه دیگر درگیر مساله اقتصاد مقاومتی کنم. اما قبل از آن باید نگرانی ای را هم درباره اقتصاد مقاومتی بیان کنم. هم اکنون در اقتصاد رانتی که کشور دچار آن شده است بسیاری معتقدند آدم زرنگ کسی است که چیزی را رنگ کند و به جای چیز دیگری جا بزند، اتفاقی که در مملکت ما خیلی متداول است. بنابراین اگر دیدید که اقتصاد مقاومتی هم از بیخ و بن، قلب ماهیت شد، اصلاً تعجب نکنید، جای شگفتی نیست و این نگرانی وجود دارد. ما در کشور شاهد این هستیم که در چند سال گذشته کمترین توجه به موضوعات اقتصادی شده است که سال آن از سوی مقام معظم رهبری نام گذاری شده است و هر کس تعریف و دیدگاه خود را درباره نام سال داشته و تفسیر خود را از موضوع کرده است. شما رد گیری کنید تقریباً با ضریب بالای 75 درصد بدترین عملکردهای ما در حوزه‌های اقتصادی در سال‌های گذشته متاسفانه در موضوعاتی بوده که به عنوان شعار سال انتخاب شده اند. اما در این بین زاویه مورد نظر من درباره اقتصاد مقاومتی چیزی است که در ساحت علم اقتصاد، ادبیاتی درباره

آن وجود دارد.

به طور کلی سه رویکرد به اقتصاد مقاومتی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. رویکرد اول این است که بگوییم ایران یک کشور توسعه نیافته است و بنابراین هر عنوانی مانند اقتصادی مقاومتی یا الگوی اسلامی ایرانی و هر اسم دیگری که مطرح شود باید ذیل همین مساله توسعه و توسعه نیافتگی طرح شود. بنابراین با این رویکرد حالا که اقتصاد مقاومتی طرح شده است می‌گویند کدام اقتصاد مقاوم است؛ اقتصادی که بهره‌وری بالایی داشته باشد، توان رقابت اقتصاد ملی در آن بالا باشد، فساد کم باشد و چیزهایی از این دست. برداشت شخصی من این است که این رویکرد لزوماً رویکرد بدی نیست، اما اشکال خیلی بزرگ آن این است که کانون‌های اصلی مساله را نمی‌توان درست انتخاب کرد. سوالی که با این رویکرد مطرح می‌شود این است که چرا اقتصاد مقاومتی 15 سال پیش مطرح نشده بود و چنین لفظی را چرا پیش از این به کار نمی‌بردند و الان مطرح شده است؟ پس معلوم می‌شود مسائل جدید مطرح شده است که این لفظ اقتصاد مقاومتی هم معطوف به آن‌ها می‌شود. با این رویکرد مشکلی که به وجود می‌آید این است که ممکن است حلقه اصلی ماجرا را گم کنیم.

رویکرد دوم به اقتصاد مقاومتی چیزی است که پشتوانه نظری و مطالعات تجربی جدی در دنیا درباره اش وجود دارد و به شوک‌های برون زا در اقتصاد باز می‌گردد. به نظر من لفظ اقتصاد مقاومتی، لفظ نارسایی برای آن چیزی که در دنیا حساسیت برانگیزی کرده و الان منابع مادی و انسانی بسیاری به آن تخصیص داده می‌شود. در کشورهای صنعتی و نه در کشورهای در حال توسعه، این ایده نزدیک به دو دهه است وجود دارد که کشورهای پیشرفته صنعتی در برابر شوک‌های برون زای متعددی قرار دارند و گفته می‌شود این شوک‌های برون زا (شوکهایی که کنترلشان در دست ما نیست) معمولاً ناشی از تحولات علمی - فنی، تحولات اقلیمی، زیست محیطی و یا ناشی از مشکلات ساختار اقتصاد جهانی به وجود می‌آیند که به خودی خود نه مطلقاً مثبت‌اند نه مطلقاً منفی و در خود فرصت‌هایی دارند و تهدیدهایی. در واقع این شوک‌های برون زا قابلیت هستند که در اصطلاح به عنوان «زریلی آنس» شناخته می‌شوند و خیلی‌ها آن را به فارسی «تاب آوری» ترجمه کرده اند. به نظرم این اصطلاح «تاب آوری» خیلی نزدیک به اقتصاد مقاومتی است و جنبه‌هایی از این موضوع را پوشش می‌دهد. یعنی ما چگونه اقدامات خود را سامان دهیم که تهدیدهای ناشی از شوک‌های برون زا به حداقل برسد. البته همان گونه که گفتم این شوک‌ها، فرصت‌های خیلی بزرگی را هم دربردارند. بنابراین در کشورهای صنعتی پیشرفته برای بهره‌مندی از این فرصت‌ها، روشی که استفاده می‌کنند «قدرت انعطاف سیستم‌ها» است.

کارشناسان و صاحبان تفکر در این کشورها می‌گویند ما قدرت انعطاف سیستم‌های خود را آنچنان ارتقاء داده ایم که بتوانیم فرصت‌های ناشی از این شوک‌ها را به حداکثر برسانیم. این موضوع بخش مهمی از ادبیات توسعه را پوشش می‌دهد و من نام آن را گذاشته ام «اقتصاد سیاسی، اغتیا فرصت‌ها»؛ اهمیت این موضوع تاجایی است که بسیاری از صاحب نظران کل ماجرای توسعه را به این قدرت انعطاف پذیری نسبت می‌دهند. آن‌ها می‌گویند هر سیستمی حالا چه می‌خواهد یک فرد باشد، چه بنگاه، چه یک صنعت و حتی یک کشور اگر این قابلیت را در خود ایجاد کرده باشد که در برابر هر تغییر بتواند واکنش مناسب و به موقع نشان دهد می‌گویند از آن فرصت‌ها حداکثر استفاده را کرده است و اگر این قابلیت را نداشته باشد حتی فرصت را می‌تواند به ضد خود و تهدید تبدیل کند. مثال کلاسیک این ماجرا به تحولات قیمت نفت در بازارهای جهانی باز می‌گردد. دقت کنید، کشورهای صنعتی وقتی اولین بار با شوک جهش قیمت نفت رو به رو شدند پدیده رکود تورمی را در اقتصادشان مشاهده کردند که اتفاقی بی سابقه بود، اما آن‌ها در فاصله ای کوتاه همه چیز را اصلاح کردند، یعنی در فاصله بین 1973 تا 1984 این کشورها ساختار فعالیت اقتصادی خود را به گونه ای باز آریایی کردند که انرژی ببری و مواد خام ببری هر واحد GDP به طور متوسط 20 درصد کاهش پیدا کرد. باید این توجه را داشت که این 20 درصد کاهش اتکا به نفت تقریباً

اقتصاد مقاومتی به 7 چالش‌ها پیش روی تجارت خارجی کشور پردازم که برای توسعه در کشور مشکل آفرین بوده اند.

1 - اولین چالش مسئله «تراز تجاری غیرنفتی کشور» است. باید توجه کرد که این مفهوم، جزو مفاهیم ناموسی برای توسعه ملی محسوب می‌شود. تراز تجاری غیرنفتی در ایران یکی از مهم ترین مولفه‌های اقتصاد سیاسی داخلی ایران و اقتصاد سیاسی بین‌المللی برای کشور است. اگر از زاویه رویکرد تاریخی به مساله تراز پرداخت‌های ایران به طور کلی و تراز تجاری غیرنفتی کشور به طور خاص توجه کنید می‌بینید که بخش بزرگی از گرفتاری‌های ایران و امتیازات بسیار غیرعادی ای که حکومت‌ها در ایران به خارجی‌ها داده‌اند برای پر کردن شکاف بین بنیه تولید و الگوی مصرف حاکم بر کشور بوده است. برای مثال یکی از بزرگ ترین ناموس‌های هر اقتصاد، امتیاز انحصاری نشر اسکناس است، حالا وقتی یک شکاف بین بنیه تولید و الگوی مصرف در نیمه دوم قرن نوزدهم اتفاق افتاد برای مدت‌های طولانی امتیاز انحصاری نشر اسکناس را به خارجی‌ها واگذار کردیم.

«لورد کروزون» یکی از موثرترین دیپلمات‌های انگلیسی در قرن بیستم در ایران که کتابی با عنوان «ایران و قضیه ایران» دارد نقل می‌کند وقتی که داری بعد از گرفتن امتیاز بزرگ نفتی به لندن بازگشت تا مانند فاتحین از امتیاز گرفته بگوید، 11 ماه طول کشید تا مقامات دولتی انگلستان باورکنند که چگونه ممکن است دولت ایران چنین امتیازاتی را به یک شهروند خارجی داده باشد. این مسئله نشان می‌دهد وقتی تراز تجاری مشکل دارد چقدر اقتصاد کشور آسیب پذیر خواهد بود. در این باره می‌توان به کتاب «عصر امتیازات» ابراهیم تیموری هم توجه کرد. او در این کتاب می‌نویسد وقتی امتیاز داری داده شد، آه از نهاد درباریان بلند شد، شاید تصور کنید غیرتشان برانگیخته شده است اما بحث آن‌ها این بود که وقتی می‌شد برای چنین امتیازهایی دلالتی کرد چرا آن‌ها خود را درگیر امتیازات جرئی و بی اهمیت کرده‌اند و چنین امتیازی را از دست داده اند.

بنابراین تراز تجاری غیرنفتی کشور از اهمیت ویژه ای برخوردار است. گزارش رسمی گمرکات کشور در سال 1392 نشان می‌دهد تراز تجاری غیرنفتی ایران در دوره سال‌های 1379 تا 1383، 1/89 - میلیارد بوده است که در طی سال‌های برنامه چهارم، یعنی سال‌های 1384 تا 1388، این رقم به 2/161 - میلیارد دلار رسیده است.

2 - چالش دوم در تجارت خارجی ایران به «ترکیب اقلام وارداتی» مربوط می‌شود از این زاویه که سهم کالاهای سرمایه ای وارداتی در کل واردات کشور به شدت تنزل یافته است. گزارش منتشر شده توسط سازمان توسعه تجارت ایران در سال 1392 نشان می‌دهد در حالی که سهم واردات کالاهای سرمایه ای از کل واردات ایران در سال 1383؛ یعنی سال قبل از آن جهش قیمت نفت، 3/47 درصد بوده است، این سهم در سال 1390 به 1/15 درصد و در سال 1391 به 12 درصد کاهش پیدا کرده است. این موضوع به معنای آن است که ظرفیت‌های تولیدی که در ایران اضافه شده به طرز غیرمتعارفی سقوط کرده است. این در حالی است که از یک طرف تمایلات مصرفی ما به طرز عجیبی بالا رفته و از طرف دیگر ما با بی سابقه ترین سطوح عرضه نیروی کار جدید در بازار کارمان در سال‌های آتی روبه رو هستیم.

3- چالش بعدی به موضوع «سهم غیرعادی واردات کالاهای ساخته شده خارجی در کل اقلام وارداتی» باز می‌گردد. در این بین گزارش شاخص‌های جهانی توسعه که در سال 2013 از سوی بانک جهانی منتشر شده نشان می‌دهد بین سال‌های 2000 تا 2011 به طور متوسط بین 14 تا 19 درصد از کل واردات کشور به مواد غذایی اختصاص داشته است، 2 تا 3 درصد مربوط به مواد خام کشاورزی می‌شده است، 1 تا 2 درصد شامل سوخت بوده است، 1 تا 2 درصد مواد معدنی و فلزی و 73 تا 81 درصد هم مربوط به کالاهای ساخته شده صنعتی که شامل ماشین آلات هم می‌شده است. اگر به این آمارها با نگاهی ریز بینانه توجه کنید متوجه الگوی سنتی استعمار می‌شوید. موضوع مهم در این مورد خام فروشی است و این که ایران به صادر کننده عمده مواد خام در جهان تبدیل شده است و در مقابل وارد کننده کالاهای

معادل کل تولید نفت اوپک در سال‌های میانی دهه 1980 بوده است. دلیل اینکه این دو نقطه عطف را انتخاب کردم این است که 1973 سالی است که آن شوک نفتی اتفاق افتاد و 1984 هم سال ماقبل اولین شوک معکوس نفتی بود. یعنی این کشورها توانستند با ایجاد قابلیت آن چیزی که ابتدا به ساکن تهدید بود به فرصت جدید تبدیل کنند.

اما حالا اگر همین جهش قیمت نفت را در ایران که کشور صادر کننده نفت است و جهش قیمت فرصت تاریخی برای کشور محسوب می‌شد بررسی کنید متوجه می‌شوید که این فرصت تاریخی به دلیل نبود قدرت انعطاف کافی در سیستم کاملا به ضد خود تبدیل شد. تحقیق و پژوهشی که در همین زمینه در دانشکده اقتصاد علامه انجام گرفت این موضوع را به خوبی نشان داد. ما با بررسی شوک نفتی 1973 (تقریباً 1353) و مقایسه آن با شوک نفتی 2005 (1384) که در هر دو با جهش قیمت نفت و افزایش درآمدهای نفتی در کشور رو به رو شدیم و تخصیص این درآمدهای نفتی به نتایج بسیار جالبی رسیدیم. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد 85 درصد اشتباهات سیاستی که در شوک اول نفتی اتفاق افتاده در شوک دوم نیز عینا تکرار شده است. حالا باید در این میان این موضوع را در نظر بگیرید که در شوک اول ما تا به آن زمان با چنین موضوعی در اقتصاد کشور درگیر نشده بودیم و تجربه نداشتیم و تعداد اقتصاد دانان کشور هم بسیار محدود بود اما در سال 1384 چه؛ ما هیچ نگاهی به تجربه گذشته نکریم و باوجود این همه فارغ التحصیل و کارشناسان اقتصاد تفاوتی در سیاست‌هایمان به وجود نیامد.

در این بین به نظرم برای اصلاح سیستم باید زاویه نگاه را تغییر بدهیم و ببینیم مولفه‌ها و عناصری که این قابلیت انعطاف را به وجود می‌آورد چیست و بعد یک ارزیابی آسیب شناختی انجام دهیم و بگوییم چرا ما این توانایی‌ها را نداریم و حتی نمی‌توانیم ایجاد کنیم؟ به نظرم این زاویه نگاه آموزندگی‌ها و دستاوردهای زیاد برای ما به همراه خواهد داشت، با این کار به شناخت شوک‌های برون‌زا می‌پردازیم، الگوی رفتاری در مواجهه با شوک‌ها را بررسی می‌کنیم و به راهکارهای مناسب دست می‌یابیم. شما توجه کنید که در چنین شرایطی ما چقدر به شناخت و حساسیت کافی از شوک‌های برون‌زایی که تنها مختص ماست دست پیدا می‌کنیم.

رویکرد سوم به اقتصاد مقاومتی، تمرکز روی ایران و اقتصاد کشور است. این که ببینیم چرا در همین دوره بعد از پیروزی انقلاب اقتصاد ایران با چالش‌های مختلفی رو به رو بوده است و چرا در همین دوره پس از پیروزی انقلاب عملکرد کلان و سطح توسعه اقتصاد ایران تا به این حد با نوسان همراه بود است. باید از این زاویه به بررسی موضوع بپردازیم که به رغم همه مسائل زیربنایی و تاریخی چرا اقتصاد کشور کارنامه ای تا به این حد متفاوت داشته است. باید مشکلات را رد گیری کنیم تا به سمت کاهش هزینه‌ها و افزایش عملکرد برویم و به شرایط ایده آل نزدیک شویم، البته باید توجه داشته باشید که متاسفانه نهادی که متولی مطالعات سیستمی درباره حال و روز اقتصاد ایران باشد، در کشور وجود ندارد و به نظرم همین کمبود چالش‌های بسیاری را برای کشور به وجود آورده است.

برای مثال در مهرماه 1392، مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی را منتشر کرد که در آن نشان می‌داد در دوره 8 ساله مسوولیت آقای احمدی‌نژاد برای دستیابی به هر یک واحد رشد اقتصادی در کشور به طور متوسط 500 درصد دلارهای نفتی بیشتری در مقایسه با دوره مشابه قبلی تخصیص پیدا کرده است، این نسبت‌ها خیلی تکان دهنده و یک مسئله ملی است. ما باید این اتفاق را زیر ذره بین بگذاریم و چرایی آن را بررسی کنیم؛ چه تفاوت‌هایی در این دو دوره از نظر رویکرد به جهت گیری‌های سیاستی وجود داشته که یک چنین کارنامه ای تا به این اندازه غیرعادی رقم خورده است. به نظرم کمبود یک نهاد متولی مطالعات سیستمی در این مواقع خود را نشان می‌دهد.

اما حالا با نگاهی به این سه رویکرد به اقتصاد مقاومتی و البته بدون در نظر گرفتن رویکردهای فرصت طلبانه به این موضوع؛ تصورم این است که ترکیبی از این سه رویکرد زاویه نگاه واقع بینانه ای به اقتصاد مقاومتی پدید خواهد آورد. قصدم این است که حالا با نگاه ترکیبی به این سه رویکرد به

ساخته شده صنعتی.

فقط برای اینکه یک تصویری در این زمینه داشته باشید و در ذهنتان بتوانید یک مقایسه بین‌المللی انجام بدهید توجه شما را به آمارهای جهانی جلب می‌کنم. ببینید میانگین جهانی سهم کالاهای صنعتی وارداتی در سطح جهان بین 56 تا 65 درصد است. آن چیزی که مساله را خیلی قابل تامل تر می‌کند، میانگین منطقه ما یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا است. کشورهایی که عموماً اوضاع احوالشان یا مثل ما است یا بدتر از ما. در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا هم این نسبت بین 66 تا 74 درصد است. پس باتوجه به این دو آمار جهانی و مقایسه آن با شرایط کنونی کشور متوجه می‌شویم که چرا باید به طور جدی به موضوع ترکیب اقلام وارداتی در کشور به‌عنوان یک چالش فکر کنیم.

4- چالش چهارم به «ترکیب اقلام صادراتی ایران» مربوط می‌شود. در این زمینه نیز ماخذ آمارهای من بانک جهانی است. براساس آمارهای بانک جهانی ترکیب اقلام صادرات کالایی ایران در دوره بین سال‌های 2000 تا 2011 شامل 3 تا 4 درصد صادرات مواد غذایی، بین 81 تا 89 درصد صادرات مواد سوختی (شامل مواد پتروشیمی و میعانات گازی هم می‌شود)، 1 تا 2 درصد مواد معنی و فلزی و 7 تا 12 درصد کالاهای صنعتی بوده است. توجه داشته باشید که این الگوی صادرات با آن الگوی واردات دقیقاً همان مفهوم خام فروشی را به نمایش می‌گذارد. باز در این زمینه آن چیزی که می‌تواند برای ما خیلی مساله را قابل اعتنا کند مقایسه آمارهای داخلی با آمارهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است که بسیاری از کشورها در آن همانند ما از منابع نفتی و سوختی بهره مند هستند، اما نکته جالب این است که صادرات سوختی این کشورها از ما بسیار پایین تر است. براساس آمارهای بانک جهانی میانگین منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در مورد سهم صادرات سوخت بین 67 تا 77 درصد است که تقریباً 14 تا 23 درصد پایین تر از ما است.

از سوی دیگر آمار گمرک هم این موضوع را نشان می‌دهد، طبق گزارش گمرک کشور از بین 10 قلم از مهم ترین اقلام صادرات به اصطلاح غیرنفتی ایران حدود 5 قلم از آن چیزهایی است که ما برای تقویت روحیه اسم آن را گذاشتیم غیرنفتی ولی در اصل نفتی است و این موضوع بسیار قابل توجه است.

5- چالش بعدی که به نظر من بسیار تامل برانگیز است، به طرف‌های عمده تجاری ایران مربوط می‌شود؛ هم در مورد واردات و هم در مورد صادرات. ما از نظر تنوع طرف‌های تجاری هم در واردات و هم در صادرات یک وضعیت غیرعادی و نابسامانی را تجربه می‌کنیم و بین 60 تا 67 درصد کل اقلام وارداتی و صادراتی کشور تنها به 5 کشور صادر می‌شود یا از 5 کشور وارد می‌شود و این هم به نظر من یک مساله خیلی مهم و جدی است و نشان از ضعف‌های ما دارد که تاکنون روی آن کاری انجام نشده است.

6- چالش ششم که من از این زاویه به آن می‌پردازم به «مساله روند نزولی رابطه مبادله» مربوط می‌شود. می‌دانید که رابطه مبادله یک نسبتی است که در صورت آن شاخص قیمت کالاهای صادراتی و در مخرج آن شاخص قیمت کالاهای وارداتی جای می‌گیرد و گفته می‌شود که اگر در اقتصاد، این کسر یک روند نزولی داشته باشد از منظر تجارت و توسعه، نشان دهنده سقوط به سمت توسعه نیافتگی بیشتر است. در این زمینه مطالعه ای که در سازمان توسعه تجارت انجام گرفته نشان می‌دهد در سال 1376 به اعضای هر یک تن کالایی که ایران وارد کرده، سرجمع به طور متوسط 9/1 تن کالایی غیرنفتی صادر شده است و این عدد در سال 1384 به اعضای واردات هر یک تن کالا به جای 9/1، 6/2 تن کالا وارد شده است. این علامت هم نشان دهنده اتکا فزاینده به خام‌فروشی است. در سال 1391 این رقم به 9/2 رسیده است یعنی به اعضای واردات هر یک تن کالا ما 9/2 تن کالا صادر کرده ایم. باید توجه داشت مفهوم رابطه مبادله، مفهوم بسیار کلیدی در ادبیات توسعه است و تقریباً بین تمام صاحب‌نظران اقتصاد توسعه این نقطه نظر وجود دارد که اگر روند نزولی رابطه مبادله استمرار داشته باشد اقتصاد آن کشور با امتناع توسعه رو به رو است.

7- هفتمین چالش هم به تولید محوری باز می‌گردد که در اصل به گونه

ای راهکار برون رفت از چالش‌ها هم هست. اگر به من بگویند پیشنهاد شما برای برون رفت چیست و چه کاری باید کرد؟ پاسخ من توجه و حمایت از تولید ملی است.

راه نجات ایران از این زاویه، عبارت از بازنگری بنیادی در سیاست‌های اشتغال و سیاست‌های موثر بر ظرفیت‌های سازمانی کشور است. می‌گویند مهم‌ترین کارکرد اشتغال این است که ضریب انباشت دانش ضمنی را در کشور ارتقا می‌دهد. شما می‌دانید که می‌گویند که دانش دو قسمت است، دانش آشکار، دانش ضمنی. دانش آشکار عمدتاً دانایی پدید می‌آورد و دانش ضمنی عمدتاً توانایی پدید می‌آورد. گفته می‌شود که دانش ضمنی اگر بخواند اثر توسعه پیدا کند باید هویت جمعی بیابد و هویت جمعی پیدا کردن هم در دل سازمان‌های اقتصادی اتفاق می‌افتد. یعنی یادگیری جمعی و دانش ضمنی انباشته شده جمعی در فعالیت‌های تولیدی سازمان یافته اتفاق می‌افتد که اسم آن را ظرفیت‌های سازمانی می‌گذارند. ما در زمینه ظرفیت‌های سازمانی اوضاع و احوال بسیار نگران‌کننده داریم. در ساده‌ترین بیان، ظرفیت‌های سازمانی را با دو مولفه می‌سنجند: (1) طول عمر بنگاه‌های تولیدی و (2) مقیاس فعالیت بنگاه‌های تولیدی.

ما در اقتصادمان از هر دو زاویه با چالش‌های جدی روبه رو هستیم. این زاویه‌ها می‌تواند مسائل پیچیده توسعه را خیلی عریان جلوی چشم همه از جمله افراد غیرمتخصص بگذارد. فرض کنید که ما در گزارش‌های رسمی می‌گوییم که 3/57 بنگاه‌های اقتصادی ایران یک نفره است و یا می‌گوییم بالای 90 درصد بنگاه‌های اقتصادی ایران اعم از تولیدی یا خدماتی شامل 5 نفر و کمتر است، خوب این اعداد نشان می‌دهد که در کشور ما نه تخصصی شدن امور اتفاق افتاده است، نه صرفه‌های ناشی از مقیاس و نه تقسیم کار عقلایی؛ بنابراین باتوجه به این شاخص‌ها ظرفیت سازمانی هم در کشور شکل نمی‌گیرد. ما باتوجه به این شاخص‌ها می‌توانیم خیلی شفاف شرایط بحرانی توسعه ملی کشور را از این زاویه به نمایش بگذاریم و به مفهوم اقتصاد مقاومتی هم بپردازیم. این مشکلات ضعف‌های واحدهای تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی کشور را نشان می‌دهد حالا این ضعف‌ها را شما با شاخص‌های اقتصادی ژاپن مقایسه کنید تا به خوبی متوجه عمق ضعف‌ها شوید. برای مثال در سال 2000 در کشور ژاپن گزارشی منتشر شد که نشان می‌داد 100 هزار بنگاه تولیدی و اقتصادی در این کشور وجود دارد که سن بالای 100 سال دارند. آیا اصلاً چنین مسئله ای در ایران برای نظام آماری کشور موضوعیت و ارزش دارد؟ همین تفاوت‌های نگاه نشان دهنده ضعف‌های ماست. بررسی این شرایط می‌تواند نشان دهد که چرا بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی در کشور ما رشد نمی‌کنند. من می‌خواهم بگویم در حال حاضر شواهد نگران‌کننده ای وجود دارد که نشان می‌دهد نه تنها بنگاه‌های تولیدی کشور رشد نمی‌کنند بلکه با افول شدید هم رو به رو هستند. همچنین اگر ما می‌خواهیم در اقتصاد سیاسی کشور قدرت انعطاف را پیدا کنیم باید در زمینه سیاست‌گذاری اشتغال بازنگری‌های جدی انجام دهیم البته در این بین باعث تاسف است که ما به مسائل بنیادی خیلی کم توجه می‌کنیم و می‌پردازیم.